نقد تمسک به روایت ابن خالد در نفی تلسکوپ و نفی رؤیت در غیر بلد

31:39

چون روایت ابن خالد محل بحث ما بود، عبارتی که دیروز عرض کردم از کتاب الصوم حاج آقای شبیری عرض کردم، به این صورت بود: من از عبارات ایشان اینطور برداشت می‌کنم که ایشان این روایت را هم به‌عنوان در بر مرحوم آقای خوئی گرفتند که می‌گفتند اشتراک افق شرط نیست، بلکه در بلاد غربی هم ببینند کافی است؛ و هم در بر رؤیت با تلسکوپ و چشم مسلح گرفتند. حضرت فرمودند: «فاذا لاعلة و لاشبهة، فلا». عبارت ایشان این است:

> هوا گاهی ابری است نمی?دانند که رمضان است يا شعبان است، شخصی آن را روزه می?گیرد مثلاً به قصد شعبان و بعد معلوم می? شود که ماه رمضان بوده است. این يوم? وفّق له می?شود و برای او از ماه رمضان حساب می?شود (كان? يَوْماً وَفّق? اللّه? له? فأمّا و َلَيْس? علّة? و َلا شُبْهَة? فَلا)وقتی که هوا روشن است، ابری، گرد و خاکی و تاریکی?ای نیست که جلوی هلال گرفته شده باشد، در این صورت دیگر جای شبهه نیست تو چرا این حکم را در اینچنین وقتی منطبق کرده?ای?؟ يوم الشك و حكمش كه گفته شد مال آن احوال خاصه است كه مانعی وجود دارد. «فَقُلْتُ? أُفْطِرُ الْآن? فَقَالَ? لَا قُلْتُ? و َكَذَلِكَ? في النّوَافِلِ? لَيْس? لي أَنَ? أُفْطِر َبَعْدَ الظّهِرْ ِقَالَ? نَعَمَ?» . در این روایت می?بینید که حضرت می?فرماید که تو چرا معامله يوم الشك کردی?؟ در حالی که اگر قرار باشد که دیده شدن در جاهای دیگر از نیم کره هم کافی برای ثابت شدن ماه رمضان باشد, مسأله يوم الشك باید جاری می?شد. و معمر بن خالد هم منجم نبوده است و دستگاهی هم نبوده است که بتواند تشخیص بدهد که الان در جای دیگر دیده می?شود. حضرت در اینجا می?فرماید نباید معامله يوم الشك بنمایی. این روایت هم نسبت به مسأله دیده شدن در جایی از نیم کره دلیل مخالف است و هم در مورد دیده شدن با وسیله؛ که اگر دیدن با وسیله هم کافی بود, خوب احتمال دیده شدن با وسیله که وجود داشته است, پس چرا حضرت می?فرماید که در هوای صاف نباید حکم يوم الشك را بار بکنی, پس معلوم می?شود که میزان برای اول ماه عبارت از دیده شدن با چشم عادی است و چشم مسلح معیار نیست.

«... نيست تو چرا اين حكم را در اينچنين وقتى منطبق كردهاى؟»؛ عبارت روايت «العلة و الشبهة» بود. من گمانم اين است كه ايشان «العلة و الشبهة» را عطف تفسيرى گرفتهاند. «**العلة و الشبهة**»؛ وقتى هوا صاف است كه شبههاى نيست؛ ديگر شبهه معنا ندارد. در فرمايش ايشان اينها عطف تفسيرى است. ببينيد شما هم اين را حس ميكنيد؟ فرمودند:

امام به ابن خالد ميگويند: **«وقتى كه هوا روشن است، ابرى، گرد و خاكى و تاريكيايى نيست كه جلوى هلال گرفته شده باشد، در اين صورت ديگر جاى شبهه نيست»؛** حالا باز هم ميتوان از محضر ايشان سؤال كرد. اما به گمانم اين «الشبهة» تفسير همان «العلة» گرفتهاند. ميگويند وقتى هوا صاف است، تمام است.

«تو چرا اين حكم را در اينچنين وقتى منطبق كردهاى؟ يوم الشك و حكمش كه گفته شد مال آن احوال خاصه است كه مانعى وجود دارد»؛ غيم باشد اى علتى باشد.

«فَقُلْتُ أُفْطِرُ الْآنَ فَقَالَ لَا قُلْتُ وَكَذَلِكَ فِي النَّوَافِلِ لَيْسَ لِي أَنْ أُفْطِرَ بَعْدَ الظُّهْرِ قَالَ نَعَمْ؛ در اين روايت ميبينيد كه حضرت ميفرمايد كه تو چرا معامله يوم الشك كردى؟»؛ با اينكه هوا صاف بود، تو چرا معامله يوم الشك كردى و روزه گرفتى؟!

«در حالى كه اگر قرار باشد كه ديده شدن در جاهاى ديگر از نيم كره»؛ آنهايى كه اشتراك شب را ميگويند؛ مثلاً در اسپانيا ميبينند. **«هم كافى براى ثابت شدن ماه رمضان باشد, مسأله يوم الشك بايد جارى ميشد»؛** اما امام فرمودند همين كه صاف بود و نديدى، يوم الشك رفت كه رفت. پس معلوم ميشود اسپانيا و اندلس و ... يوم الشك نيست. البته در اينجا تذكر ندادهاند ولى ما از آن صحبت كرديم. روايت يقطينى اين فضا را كاملاً فراهم ميكرد، حداقل بهعنوان يک گزينه قابل بحث كه وقتى حضرت سؤال كرد كه ما قطعاً در بغداد نميبينيم و هوا هم صاف است و سائل تصريح كرد كه «قِبَلنا قوم من الحُسّاب» ميگويند ولو در بغداد نميبينيم كه از تحتالشعاع خارج شده اما در اندلس و مصر و افريقا همين امشب ميبينند، اين را از امام سؤال كرد كه ميشود فرض آنها با ما فرق داشته باشد؟ حضرت كلمه شک را به كار بردند. «فوقع علیه السلام لاتصومن الشک، صم لرؤیته و افطر لرؤیته». من مثالش را به اين صورت عرض كردم كه در مصر كسى با چشم خودش ببيند و با اسبهاى تندرو و برى در آن زمان به بغداد بيايد، حالا بايد چه كار كند؟ طبق روايت و جواب امام علیهالسلام.

ايشان ميفرمايند وقتى ماه نبود اصلاً يوم الشک نيست. خب روايت يقطينى ميگويد «لاتصومن الشک». خود كلمه «شک»ى كه امام به كار بردند دال بر اين است كه نميتوانيم مطلقاً بگوييم چون ديشب ابر نبود اى در بغداد ابر نبود، ولو حُسّاب ميگويند در غرب و اسپانيا و آفريقا ميبينيم، بگوييم اصلاً يوم الشک نخواهد بود. اين يکى. در ادامه ميفرمايند:

«معمر بن خلاد هم منجم نبوده است و دستگاهى هم نبوده است كه بتواند تشخيص بدهد كه الان در جاى ديگر ديده ميشود»؛ با اينكه منجم نبود و براى خودش هم شبهه بود، ولى حضرت ميفرمايند همين كه هوا صاف بود و نديدى ديگر حكم يوم الشک را اجراء نكن.

«اين روايت هم نسبت به مسأله ديده شدن در جايى از نيم كره دليل مخالف است و هم در مورد ديده شدن با وسيله... چشم مسلح معيار نيست».

ببينيد ذيل همين روايت، اگر بگوييم وقتى حضرت فرمودند «العلة و الشبهة»، همان زمان احتمال اين بود كه با تلسكوپ ديده ميشد، لذا حضرت گفتهاند به تلسكوپ چه كار داريد؟! درحالىكه اينطور نيست كه در هر ماهى احتمال ديده شدن با تلسكوپ، قطعى باشد. الآن اين از نظر بحثى روشن است. يعنى ما سايههايى از ماه داريم كه با محاسبههاى خيلى دقيق ميگوييم، امشب كه شب سىام شعبان است، در بلد ما و در جاهاى ديگر وقتى شب تمام شود، حتى با

تلسکوپ دیده نمی‌شود.

بازبینی #1
ایجاد شده در 25 مه 2026 13:08:41 توسط ... .
به روزرسانی شده در 25 مه 2026 13:11:08 توسط ... .